

دل خویش نوازش داده بودیم؛ افسوس این بیش از زندگی بود، این جهانی بود که ناپدید شده بود.

پس بدینسان و داع تبسم آمیز این موجود بی جان بی شک مصیبت نظیمی بود؛ قبول، ولی چه فایده؟

ای روزگار! ای مام بزرگ؛ با این همه دمی گذشت که کمتر دوستش بدارم؟ اگر چه اکنون صاعقه‌ای بر سرم فرود آید هرگز این خاطره را فراموش نخواهم کرد و چون ملوانی که از طوفان سخت بیم جان دارد امیدزندگی بدان بسته‌ام. از هیچ چیز نمیخواهم با خبر شوم نه آنکه بستانها پر گل میشوند یا نه اینکه فرجام پیکره آدمی بکجا خواهد کشید و نه اینکه آیا فردا آسمانها آنچه را که امشب در پرده سیاه نهفته دوباره روشن میکنند یا نه فقط میگویم: در چنین ساعتی در همین مکان؛ روزی کسی مرا دوست میداشت؛ دوستش میداشتم؛ او زیبا بود و این گنجینه را در روح جاودانیم پنهان کرده با خود به پیشگاه خداوندی میبرم.

از دکتر خیامپور

نشریات ترگپه

((فضولی، محیط، زندگانی و شخصیت او))

البته جای تأسف است که میان ما و کشور همسایه ترکیه، با آن مناسباتی که از بسیاری از جهات ما بین این دو کشور بوده و هست تا کنون روابط فرهنگی موجود نبوده و این دو ملت از جریانات فکری و فرهنگی همدیگر بکلی بی اطلاع بوده‌اند. ولی از طرف دیگر خوشوقتیم که وزارت فرهنگ اخیراً باین نکته پی برده و استاد ارجمندی مانند آقای عباس اقبال را بسمت مشاورت فرهنگی بدان کشور اعزام داشته است، مسرت ما در این باب نه تنها از جهت اصل موضوع

بلکه بیشتر از حسن انتخابی است که وزارت فرهنگ از خود نشان داده و برای چنین کار مهمی چنان شخص دانشمندی را برگزیده است. ما از فعالیتی که در شخص استاد معظم سراغ داریم امیدواریم بزودی روابط فرهنگی مستحکمی مابین دو کشور برقرار سازند و بخصوص در نسخه برداری از بعض آثار گرانبهای ادبی و علمی زبان فارسی که نسخه منحصر بفرد بسیاری از آنها قرنها در کتابخانهای ترکیه زیر گردو خاک مانده است همتی بسزا از خود نشان بدهند.

باید اعتراف کرد و در عین حال سپاسگزار شد که نبودن روابط رسمی فرهنگی مابین دو کشور هرگز مانع از این نبوده است که دانشگاههای ترکیه نسبت بدانشگاه جوان تبریز لاقید نمانند و در راه پیشرفت آن قدمهایی بردارند. در این باب کافی است بگوئیم که این دانشگاهها در مدت دو سال اخیر که دانشگاه تبریز تاسیس یافته است در حدود ششصد جلد از انتشارات بسیار مفید و گرانبهای خود را برای کتابخانهای آن برایگان فرستاده اند.

چنانکه جناب آقای حکمت در موقع بازدید از دانشکده ادبیات تبریز اظهار داشتند جا دارد که دانشجویان ما زبان ترکی استانبولی را که آموختن آن برای آنان هزار مرتبه از آموختن یک زبان اروپائی آسانتر است یاد بگیرند تا از این منابع گرانبهای علم و ادب بتوانند استفاده کنند.

در میان انتشارات دانشگاههای ترکیه یک قسمت هست که با تاریخ ادبیات ما مستقیماً ارتباط دارد، مانند نشر بعض نسخ خطی فارسی موجود در کتابخانهای ترکیه و گاهی هم منحصر بفرد و یا اخبار از وجود چنین نسخی و نشر نمونه‌های از آنها که گاهگاه بهمت بعض استادان و فضیلابی ترك صورت میگیرد، برای مثال میتوان «سندنامه»، «ترجمان البلاغه» و «رسائل المشاق و وسائل المشتاق» (۱) را که از نتایج سعی و

(۱) - این کتاب تألیف مسعود بن احمد السیفی از نویسندگان نیمه دوم قرن ششم هجری است و نسخه موجود آن بسال ۶۸۵ استنساخ شده است. رجوع شود به (نقشه در صفحه بعد)

کوشش فاضل محترم آقای احمد آتش است میتوان نام برد .
 و همچنین بحث و تدقیق در اطراف ترجمه حال یا آثار بعض شعرا و نویسندگان
 که گذشته از آثار منظوم یا منثور بزبان ترکی یا عربی آناری نیز بزبان فارسی
 دارند و از این لحاظ بحث در احوال آنان با تاریخ ادبیات ایران ربط و علاقه ای پیدا میکند.
 نشریه دانشکده در نظر گرفته است من بعد از این قسمت انتشارات ترکیه
 بقدر مقدور بحث کند و آناری را که با تاریخ ادبیات ایران مناسبتی دارد معرفی نماید.
 در شماره های سابق ذکری از کتاب «سند بادنامه» رفته بود
 (۱)؛ در اینجا نیز میخواهیم از اثر دیگری بحث کنیم و آن کتاب «فضولی،
 محیط و زندگانی و شخصیت او» (۲) است.

این اثر پایاننامه دکتری آقای دکتر عبدالقادر قراخان است که تحت
 نظر سه تن از استادان دانشکده ادبیات استانبول تهیه کرده و بسال ۱۹۶۵ با
 درجه بسیار خوب گذرانده و باخذ پایه دکتری در ادبیات نایل آمده اند .
 اثر بقطع وزیری و دارای XXXIX بعلاوه ۳۱۲ صفحه است .

از اول کتاب XXXIX صفحه مخصوص بر مطالب مقدماتی و از صفحه ۱ تا صفحه
 ۲۱۷ اصل کتاب است که بسه بخش تقسیم میشود :

بخش اول (ص ۱ - ۶۶) : عراق و بغداد در قرن شانزدهم . . بخش دوم

بقیه از صفحه ۹۸

Ahmed Ates, «Burdur, Antalya ve havalisi KûtûphaneIeri
 nde bulunan Türkce, Arapca ve Farsca bazı mühim eserler»
 (Edebiyat Fakültesi Türk dili ve edebiyati Dergisi, cilt II
 sayi 3 - 4 , s. 180 - 183) .

(۱) - آقای حسن قاضی طباطبائی ، « معرفی يك كتاب ادبی » (نشریه دانشکده

ادبیات تبریز سال اول ، شماره ۸ - ۹ ، ص ۷۷ - ۸۵)

(۲)-Dr. Abdülkadir Karahan, « Fuzuli, muhiti hayati ve
 şahsiyeti » , Istanbul, 1949

(ص ۶۷ - ۱۱۰): زندگانی فضولی، بخش سوم (ص ۱۱۳ - ۲۱۷): شخصیت فضولی، و از صفحه ۲۲۱ تا آخر کتاب مشتمل بر مطالب فرعی است از قبیل مآخذ و فهرست و حواشی و توضیحات و امثال آنها. کتاب گراورهای نیز دارد که عده ای از آنها در داخل کتاب و ده برگ ملحق بآخر آن است و از بعضی صفحات آثار فضولی مانند لیلی و مجنون و دیوان ترکی و مقدمه دیوان فارسی و حدیقه السعدا و غیر آنها بر داشته شده است.

مؤلف در تهیه این رساله، چنانکه استادار جمند آقای دکتر علی نهادتارلان در تقریظی که بر آن نوشته اند اظهار میدارند و با مطالعه صفحه‌های چند از آن نیز فوراً محسوس میشود رنج فراوانی برده و در تحقیق و تدقیق مطالب و گرفتن نتایج از مقدمات جانب احتیاط را کاملاً مرعی داشته و بیک کلمه با اسلوب جدید علمی پیش رفته اند.

بشهادت استاد معظم له هیچیک از آثاری که تا کنون در باره فضولی نوشته شده است بیای این اثر نمیرسد و این رساله در فوق تمام آنها قرار گرفته است. ما تالیف چنین اثر نفیسی را بادیب فاضل آقای دکتر عبدالقادر قراخان از صمیم قلب تبریک میگوئیم و از خداوند میخواهیم که ایشان را در عالم علم و ادب همیشه موفق و کامیاب فرماید.

اکنون از قسمتهای مهم این کتاب خلاصه‌ای استخراج و برای استحضار خوانندگان گرامی در اینجا درج میکنیم:

فضولی (۱)

۱- تذکره نویسان در محل و تاریخ ولادت او اختلاف دارند: لطیفی و عهدی در این باب صراحت ندارند و عبارت مبهمی مانند «فضولی بغدادی» و

(۱) - مؤلف در اینجا پیش از آنکه وارد موضوع بشود اظهار میدارد که چون منابع و تذکره‌های قدیم در باره ترجمه حال فضولی معلومات زیادی بدست نمیدهند بنابراین این نمیتوان ادعا کرد که هر چه در این کتاب در باره این شاعر گفته و نوشته‌ایه کاملاً مطابق واقع و عین حقیقت است.

امثال آن اکتفا کرده‌اند. سام میرزا و عالی تصریح میکنند که وی از اهل بغداد بوده است. عاشق چلبی هم میگوید بغدادی است.

و ظاهراً اولین کسی که ولادت ویرا در حله دانسته حسن چلبی و آنکه در کربلا دانسته ریاضی است.

بهر حال آنچه مسلم و قدر مشترک این اقوال میباشد آن است که وی در عراق و در داخل ایالت بغداد تولد یافته است.

ولی در خود شهر بغداد متولد نشده، زیرا در دیوان خود آنجا را «دیار غربت» می‌شمارد؛ حله نیز نباید مولد وی باشد، زیرا چنانکه پرفسور دکتر علی نهاد تارلان هم در خطابه خود مورخ ۲۱ شباط ۱۹۴۱ اشارت کرده‌اند صادقی کتابدار صاحب تذکره «مجمع الخواص» در ترجمه حال وی میگوید: «چون ابراهیم خان از سلطان سلیمان خواند گار هزیمت یافته بعراق آمد فضولی در حله متوطن شد، و معنای توطن آن است که شخص جائی را که وطنش نیست برای خود وطن اختیار کند.

فضولی در مقدمه دیوان ترکی خود گوید: «امید است که ارباب فصاحت و بلاغت این را که مولد من عراق عرب بوده و در تمام عمرم از مملکت خود بیرون نرفته‌ام موجب سقوط اعتبار من ندانند و بعلمت مسکن و مقام در رتبه استعداد من بعقارت ننگرند، زیرا اعتبار وطن در استعداد ذات تأثیری نبخشد و ماندن در زیر خاک طلا را از جلایندازد، و بعد میگوید: «لله الحمد والمنة که همه میدانند خاک کربلا از خاک دیگر ممالک شریفتر است، و در حقیقت همین است که پایه شعر مرا در هر جا بلند ساخته است» (۱). در این عبارات اگر دقت شود معلوم میگردد که شاعر کربلا را مولد خود می‌شمارد.

سال تولدش بطور قطع معلوم نیست، ولی از روی بعضی قراین باید در

(۱) - عبارات مجمع الخواص و دیوان ترکی فضولی بترجمه نقل شد.

حدود نهمصد هجری باشد.

« فضولی، نام اصلی او نیست بلکه تخلص او است، چنانکه در مقدمه دیوان فارسی خود گوید:

«حقا که همین احتراز علت اختیار تخلص واقع شده چرا که در ابتدا و شروع نظم هر چند روز دل بر تخلص مینهادم و بعد از مدتی بواسطه ظهور شریکی بتخلص دیگر تغییر میدادم. آخر الامر معلوم شد که یارانی که پیش از من بوده اند تخلصها را بیش از معانی ربوده اند. خیال کردم که اگر تخلص مشترک اختیار نمایم در انتساب نظم بر من حیف رود اگر مفلوب باشم و بر شریک ظلم شود اگر غالب آیم. بنا بر دفع ملا بست التباس « فضولی، تخلص کردم و از تشویش ستم شریکان پناه بحمايت تخلصی بردم. و دانستم که این لقب مقبول طبع کس نخواهد افتاد که بیم شرکت او بمن تشویشی تو اندداد.»

در مآخذی که در عصر فضولی نوشته شده است نام اصلی او برده نشده و تقریباً در همه آنها بند کر « مولانا فضولی، و یا « فضولی بغدادی، اکتفا شده است و گویا کاتب چلبی نخستین کسی باشد که بنام و تخلص شاعر تصریح کرده و گفته است: « و هو محمد بن سلیمان المتخلص بفضولی، مؤلفینی که بعد از کاتب چلبی آمده اند نیز نام او را « محمد بن سلیمان، نوشته اند.

اینکه میگویند زبان عربی را ابتدا از استاد خود رحمة الله و اولین ذوق ادبی خود را از حبیبی شاعر معروف آذری فرا گرفته است مدرك صحیحی ندارد. و همچنین داستان عشق و ورزی او که گویند در عنفوان جوانی بدختر استاد عربی خود عاشق شد و این عشق ویرا بشعر گوئی و شاعری گشائید روایتی بیش نیست، همین قدر میدانیم که وی از ابتدای جوانی تحصیلات خوبی کرده و فارسی و ترکی و عربی را نیک آموخته و نسبت بادیات هم علاقه زیادی داشته است.

فضولی تحصیلات خود را در کربلا شروع کرده و در حله و بخصوص در

بغداد بتکمیل آن پرداخته است. از قرار معلوم مکتبی که در آنجا تحصیل میکرده مکتب مختلط بوده که در آنجا دختر و پسر یکجا درس میخوانده اند چنانکه خود گوید:

صحن لطیف و خوبان دروی نشسته صف صف دیدارشان مبارک همچون سطور مصحف
خورشید اوج چون مه هر يك نهاده در پیش برک کتاب چون گل هر يك گرفته بر کف
این منظره زیبا در روح شاعر ما که اساسا مجذوب شعر و ادب بود تأثیر عمیقی بخشید و چنانکه در مقدمه دیوان ترکی خود گوید مانند بلبل شیدا سر مست گردید و در عشق آن گنهای زیبا شعر سرودن آغاز کرد و در اندک زمانی آوازه شعر و شاعری وی شهرها و ولایتها را فرا گرفت.

والی شاعر جوان احساس کرد که مایه شعر علم است و هر شعری که از زیور علم و فن و فلسفه عاری باشد استحکام و دوامی نخواهد داشت، بنا بر این باید بیدرنگ دنبال تحصیل علم رفت و از هر يك از علوم معقول و منقول بهره ای برداشت.

در سال ۹۱۴ که بغداد بدست شاه اسماعیل صفوی افتاد فضولی در عنقوان جوانی بود و در مکتب مختلطی باشوقی فراوان بتحصیل میپرداخت.

نمیدانیم شاعر این فتح را چگونه تلقی کرده ولی از اینکه هنگام پیروزی شاه مزبور براوز بك خان شيبك در نواحی خراسان مثنوی بنك و بادها را با شعاری تقدیر آمیز بدو تقدیم کرده میتوان پی برد باینکه این شاه مورد علاقه و احترام شاعر بوده است.

ابراهیم خان که از رؤسای قبیله کرد و از طرف صفویه والی بغداد بود در اثنای زیارت کربلا و نجف فضولی را شناخت و با خود ببغداد برد. شاعر در مدح وی ترجیع بند و قصایدی دارد و از متانت و استحکام این قصاید پیداست که در آن موقع دست کم سی سال داشته است.

فضولی ظاهراً ابراهیم خان را خیلی دوست میداشت و چون نامبرده شیعی متعصبی بود و مشاهده ائمه را زیارت میکرد و محترم میداشت تقدیر و احترام شاعر

را نسبت بخود جلب کرده بود، ولی طولی نکشید که بدست پسر برادرش ذوالفقار از میان برداشته شد و شاعر تنها بجزله یا نجف برگشت و در آنجا رحل اقامت انداخت و اوقات خود را بعزالت و مطالعه کتب گذرانید.

در سال ۹۴۱ که سلطان سلیمان قانونی وارد بغداد شد نمیدانیم فضولی در آنجا در جرگه استقبال کنندگان سلطان بوده یا نه؟ ولی میدانیم که شاعر در همان روزها بقانونی وعده‌ای از رجال دولت قصایدی تقدیم کرده است.

در این مسافرت، چنانکه معمول بود، بعضی از شعرای عثمانی نیز مانند خیالی (متوفی در ۹۶۴) و طاشلیجالی یحیی (متوفی در ۹۹۰) با اردو همراه بودند و بعضی اشارات شاعر میرساند که وی باین شعرادوستی و روابطی داشته است. چنانکه در سبب تألیف مثنوی لیلی و مجنون گوید که روزی با عده‌ای از شعرای عثمانی در یک انجمن ذوق و ادب بودم و سخن از شعر و شعرا بود، از من خواستند که لیلی و مجنون را برشته نظم در آورم. و چون میدانیم که لیلی و مجنون در سال ۹۴۲ پایان رسیده و بوالی بغداد اویس پاشا تقدیم شده است بنا بر این مقصود از شعرا در اینجا باید شعرائی باشد که با اردوئی قانونی ببغداد آمده بودند.

و در دیوان فارسی خود گوید:

ای ظریفان روم شکر کنید	که فلك داده است کام شما
با شما نیست نسبتی ما را	هست بر تر ز ما مقام شما
ما غلامان ما هرویانیم	ما هرویان همه غلام شما.

و عالی در تذکره خود آنجا که از فضولی و فتح بغداد از طرف قانونی سخن میراند میگوید: و با مرحوم خیالی بیک الفت و صحبت داشت و چند روزی هم با وی معاشرت کرد.

فضولی در نتیجه معاشرت و مصاحبت با شعرای روم با ادبیات آناطولی بیشتر تماس پیدا کرد و در دیار عثمانی بزودی معروف شد.

فعالترین دوره‌های زندگانی فضولی پس از فتح بغداد از طرف قانونی است. در مدت چهارماه که قانونی در بغداد بود (از ۲۴ جمادی الاولی ۹۴۱ تا ۲۸ رمضان آن سال) شاعر برای وی و رجال دولت عثمانی قصایدی گفته و شاهکارهای معروف خود را از قبیل لیلی و مجنون و حدیقه السعدا و غیر آنها بعد از این فتح بوجود آورده و دیوانهای خود را نیز در آن مدت مدون ساخته است.

فضولی باغلب احتمال در مشاهد مشرفه کربلا یا نجف خدمتی داشته و از آنجا مقرری می‌گرفته است، چنانکه اثر معروف خود و شکایتنامه، را در ابتدای تثبیت این مقرری بقلم آورده است.

باینکه گاهگاه آرزوی سیاحت کرده و از مسافرت سخن رانده، هیچ وقت پالاز عراق عرب بیرون ننهاده است. و گویا وقتی هم آهنگ مسافرت بتبریز کرده، چنانکه در مقطع یکی از غزلهایش گوید:

بغداد را نخواست فضولی مگردلت کاهنگ عیشخانه تبریز کرده‌ای.

از خانواده او فقط یک تن را می‌شناسیم و آن پسرش فضلی است که در تذکره عهدی و دیوان روحی نامش برده شده است.

فضولی در سال ۹۶۳ بمرض طاعون در گذشته و در کربلا مدفون است.

۲- فضولی، چنانکه صادقی افشار در تذکره «مجمع الخواص» گوید از ایل بیات است.

مذهبش مذهب شیعه اثنا عشری بوده ولی از مفضله نه از غلاة، یعنی ائمه را بدرجه نبوت یا الوهیت نمی‌رساند، بلکه فقط حضرت علی را از دیگران بالاتر و اولیتر میدانند و بدوازده امام معتقد است، ائمه را معصوم و حب علی را فرض و گریه بر حسین علیه السلام را موجب اجر و ثواب میدانند.

اینکه آیا بطریقتی انتساب داشته یا نه نیز مورد بحث واقع شده و در نتیجه بعضیها طرف مثبت را گرفته‌اند و برخی دیگر جانب منفی را. در سه نسخه از

چهار نسخه خطی تذکره عهدی بغدادی مینویسد که او اهل طریقت است . و البته عهدی که معاصر و همشهری او بوده و حتی باوی رفاقت و دوستی داشته است نباید این سخن را بی اساس گفته باشد . از ابیات ذیل نیز که از کتاب «انیس القلب» است میتوان تصور کرد که ویرا با «بروسلوك» علاقه‌ای بوده است :

جهان شوریده در باغی است کز امواج آن موجی بدور نوح پیدا شد لقب کردند طوفانش
 ز بیم غرق هر سرگشته‌ای بر روی این دریا شنائی میکند چندانکه پر باد است انباش
 چو واصل گشت طالب ز انقلاب دهر کی ترسد چو بطاز غرقه هست ایمن چه باک از موج عمانش
 مشو نوید در ایزدشناسی گرنه ای کاذب امید کن بمغواو است ممکن نیست حرمانش .
 و همچنین از این ابیات ساقینامه :

مئی‌ده که گیرد خرد نور از او نه آن می که گردد خرد دور از او
 بیاساقی آن مظهر اسم ذات که خضر خرد را است آب حیات
 بیاساقی آن نشئه پر کمال که کامل از او میشود اهل حال .

ولی بکدام طریقت، نسوب بوده است معلوم نیست و این موضوع هنوز حل نشده است ؛ بعضیها منسوب به بکتاشی دانند و عده‌ای بحروفی و آنچه تقریباً مسلم است این است که از اهل طریقت بوده است .

۳ - فضولی عاشق بوده و این عشق را در اشعار خود بانهایت قدرت بیان کرده است . گر چه موضوع عاشقی او بدختر معلم عربی خود روایتی بیش نیست ، ولی بهر حال از اشعارش پیدا است که عشق در تمام مراحل زندگیش باوی همراه بوده و در روحیاتش تأثیر عمیقی داشته است . در نتیجه همین عشق بود که وی شعرو شاعری را دوست میداشت ، زیرا میدید که شعر آلام درونیش را تسکین میدهد و آبی بر آتش دل سوزناکش میپاشد .

این عشق که ابتدا صوری و مجازی بود رفته رفته تکامل یافت و بعشق حقیقی و معنوی منتهی گردید .

ولی آیا این عشق کامل فضولی حقیقة از جمال دختر زیبائی سر چشمه

گرفته است؟ آیا شاعر ما نیز مانند شیخ جامی پس از گذراندن يك ماجرای عشقی بهشق تصوفی توسل جسته است؟ بعقیده ماو برطبق آثارش بلی. عشق وی ابتدا مادی بوده، چون در مخزن خود محبوس مانده روز بروز بر شدت وقوت خود افزوده و نهایت بهشق الهی منقلب گردیده است.

فضولی دارای روح مظلومی است و نسبت بمظلومان شفقت و دلسوزی دارد. و شاید انتساب او بکربلا و شاه شهیدان در این باب مهمترین عامل بوده است. ولی در عین حال که نسبت بمصیبت زدگان شفقت دارد و برای آنان میگریزد در برابر مصائب و بلاهای وارد بر خود مضطرب نیست، بلکه شکیبیا و صبور است و صبر و شکیبائی را همیشه در اشعار خود میستاید.

در باب صبر و توکل و فداکاری اشعار وی در عالم تصوف شرق یکی از سر مشقهای بسیار عالی است.

فضولی بمال و منال دنیا و حتی باولاد چندان ارزشی نمیدهد و در مقابل همه آنها استغنا و حالت اصیلی دارد.

در میان اوصاف ممیز فضولی، باید گوشه نشینی، شکایت، رقت حس، حساسیت زیاد و امثال آنها را شمرد. شاعر برای اینکه خود را ازالم اینها تا اندازه ای رهایی دهد بهشق پناهنده شده است.

فضولی بهاشقی و ستمدیدی و وفاداری خویش معتقد است و از این حیث خود را از مجنون و فرهاد و وامق بالانر میداند. گرچه اینگونه ادعاها از خصایص ادبیات کلاسیک است و نمیتوان باظهارات شاعر زیاد اعتماد کرد، ولی هر چه باشد باز مدعای ما را تا اندازه ای تأیید میکنند.

بقدرت شاعری خود هم عقیده دارد و خرد را باحسان و کمال الدین اصفهانی همسنگ می شمارد. در دیوان فارسی خود گوید:

از سخن خوانی کشیدم پیش اهل روزگار ذوقهای گونه گون دروی از انواع نعم

نیستم شرمنده هر مهمان که آید سوی من خواه از ترک آید و خواه از عرب خواه از عجم
هر که باشد گویا و هر چه باشد گوبگو نعمت باقی است این قسمت نخواهد گشت کم.
و نیز گوید :

تیغ زبان ما است که عالم گرفته است مافتح کشوری بسیاهی نکرده ایم .
از محیط خود شکایت میکند که قدرش را نمیدانند ، زیرا جاهلند و آسمان
را از ریسمان تشخیص نمیدهند . نسبت به مردم حسود هم اظهار نفرت میکند و با آنها
عداوت و دشمنی دارد ، میگوید برای اینکه انسان بتواند صنعت و هنری را تقدیر
کند باید جاهل و حسود نباشد .

دیگر شعرای کلاسیک هم از این شکایتها دارند ولی شکایت وی حقیقی و صمیمی است.
فضولی گاهی شوخ و ظریف دیده میشود و آثار این صفت بخصوص در
شکایتنامه اش نمایان است .

پس از کشمکشهای درونی بسیاری بکمال رسیده و توانسته است که لذایت
و آلام دنیوی را در درجه دوم قرار دهد ؛ وای متصوف صاف و ساده نیست و تمایل
وی بتصوف بیشتر از راه شعور بوده تا از راه دل .

او علم را دوست دارد ولی تمام هستی خود را وقف آن نکرده است ؛
بر خلاف زیبایی، که با تمام هستی خود بدان پیوسته و بی پروا خود را بدان سپرده است.
خلاصه آنکه محور اصلی وجود فضولی «زیبائی» است و دیگر تظاهرات شاخه
هائی هستند که از آن منشعب شده اند .

۴- فضولی بسه زبان فارسی و ترکی و عربی آثار دارد (۱) بدین قرار :

بفارسی : دیوان غزل و قصاید ، انیس القلب ، هفت جام (ساقینامه) ، حسن
و عشق (صحت و مرض) ، محاوره و نندوزاهد (از این دو کتاب اخیرا ولی از طرف

۱- چون آثار فضولی از موضوع بحث بیرون بوده بنا براین از آنها مستقیما
و بتفصیل گفتگو نکرده بلکه بمناسبت ذکر مدارک نامی از آنها برده است و مانیز این قسمت
را از همانجا اقتباس کردیم .

لیب افندی و دومی از طرف مصطفی سالم بزبان ترکی ترجمه شده است)
 بترکی : دیوان غزل و قصائد ، لیلی و مجنون ، شاه و گدا ، بنک و باد ،
 حدیقه السعدا ، شکایتنامه ، مکتوب منظوم و منشور ، ترجمه حدیث اربعین ، رساله معما
 بهربی : دیوان غزل و قصائد ، مطلع الاعتقاد

در خاتمه برای اینکه قدرت و پایه سخنوری این شاعر در شعر فارسی تا اندازه ای
 بدست بیاید بیتی چند از هفت جام (ساقینامه) وی در اینجا میآوریم (۱) :

شبی خاستم بزمی آراستم	سرودی ز بهر طرب خواستم
صدایی بگو شم رسانید عود	که چون عودم از سر برون رفت دود
بدو گفتم ای خازن گنج راز	که هم اهل سوزی و هم اهل ساز
بگو این نوا از که آموختی	که برک نشاط مرا سوختی
چه رمز است مضمون گفتار تو	چه سواست در پرده کار تو
که سوزنده ای با هواهای تر	ترانیست جان داری از جان خیر
تویک مشت چوبی نوای تونار	زنار است کافی ترا یک شرار
بر آنم که گرد تو میبود درد	نمیماند تا این زمان از تو گرد
همانا تو از حال خود غافل	از آنرو بدینگونه فارغدلی
نداری بازار خود آرزو	نمیگویی ار کس نگوید بگو
چنین گفت عود مروت اثر	که من ز آنچه گفتم ندارم خیر
مرا روز اول که می ساختند	درون دلم شوقی انداختند
که آن شوق از من مرا در بود	در بیخودیهها به رویم گشود
نمیدانم این پیکر من که ساخت	چرا سعی کرد و برای چه ساخت
زمن نیست این ناله زار من	ز استاد دان جنبش کار من

۱- البته این قسمت نیز از موضوع مولف خارج بوده و ما مستقیماً از دیوان و ساقینامه
 شاعر که بسال ۱۲۶۶ در تبریز چاپ شده بود انتخاب کردیم .

مدان از من این نغمه‌های حزین
 نه تنها مرا داده این حال دست
 چون غفلتی دارد از حال خویش
 وای هست سازنده‌ای در ازل
 من و تو درین کار که آلتیم
 مغنی بده عود را گوشه‌مال
 بزنی تا بگویند ببانگ بلند
 ظهور حقیقت نما از مجاز
 خوشا آنکه سرمست افتاده است
 نه بر من بر استاد کن آفرین
 درین محفل بیخودی هر که هست
 نمیداند انجام احوال خویش
 کزو نقش پیدا است در هر عمل
 نسه صنعتگری آلت خلقیم
 که ظاهر کند بر تو تحقیق حال
 که ذات است چون وصفات است چند
 مگو کز فضولی است افشای راز
 ارادت پیر مغان داده است

نمیداند از مستی می مدام
 که ساقی کدام است ساغر کدام.

مطالعات تاریخی

بقلم عطار د

فرمانروائی پرتغال در هندوستان

در جنوب شبه جزیره هندوستان قسمت‌هایی موجود است که از حیث اداره و تشکیلات سیاسی با سایر قسمت‌های هند جدا است و با وجود اینکه ملت هند استقلال خود را بدست آورده و دو دولت مستقل و نیرومند تشکیل داده‌اند هنوز آن قسمت‌ها بتحصیل آزادی موفق نشده و در تحت اداره استعماری بیگانگان بسر میبرند و دو تا از دول اروپا هر یک قطعه‌ای از خاک هند را درید استیلای خود گرفته و بعد از عقب‌نشینی و جاخالی کردن مستولی و مستعمر